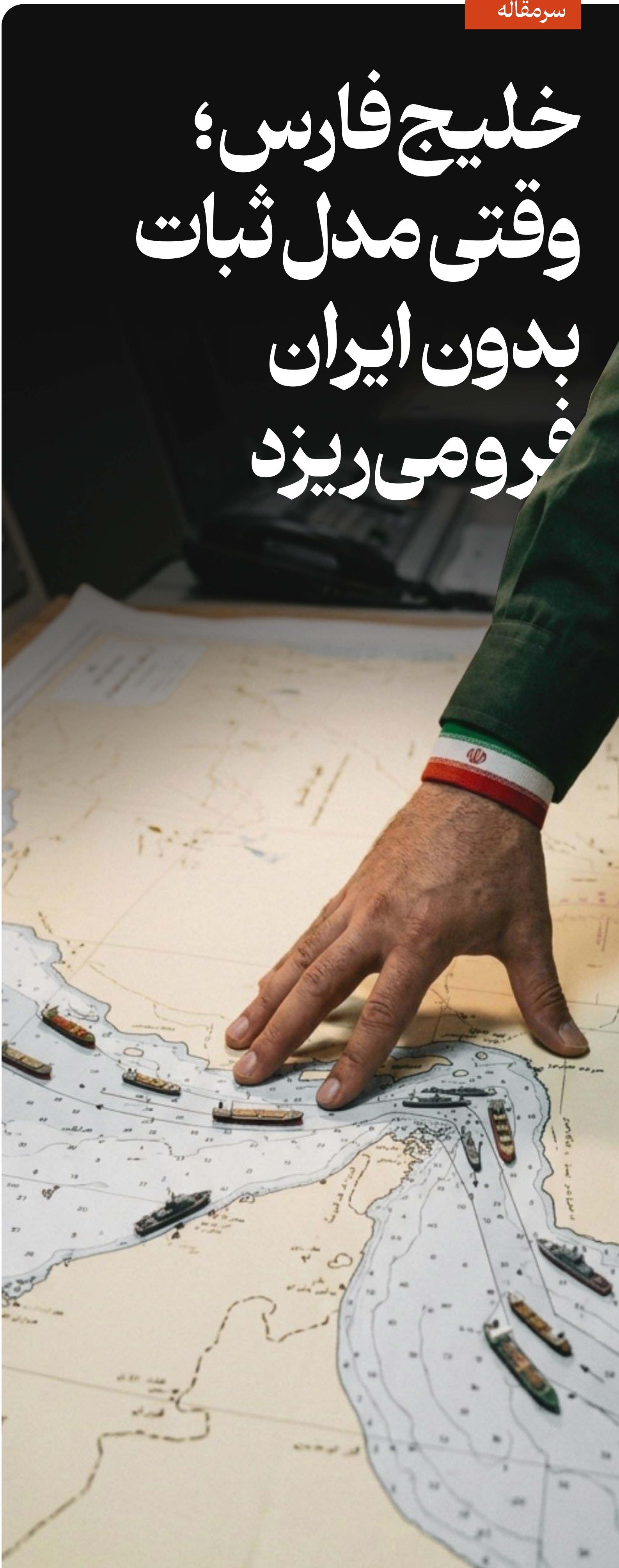




سرمقاله

خلیج فارس؛
وقتی مدل ثبات
بدون ایران
فرومی‌ریزد

♦ این یادداشت با بررسی مقاله مؤسسه خاورمیانه،

MEI، با عنوان «خلیج فارس و منازعه ایران؛ مدل اقتصادی زیر فشار» نوشته شده است؛ گزارشی که نشان می‌دهد جنگ ایران و آمریکا اسرائیل چگونه مدل اقتصادی کشورهای خلیج فارس را که بر ثبات، انرژی، ترانزیت، سرمایه‌گذاری خارجی و اتصال جهانی بنا شده بود، تحت فشار شدید قرار داده است.

کشورهای عربی خلیج فارس در دودمه گذشته تلاش کردند خود را به عنوان جزیره‌های ثبات در خاورمیانه معرفی کنند؛ مراکز مالی، فرودگاه‌های جهانی، بنادر مدرن، پروژه‌های هوش مصنوعی، شهرهای آینده‌و اقتصادهای متکی بر سرمایه خارجی. اما مقاله MEI نشان می‌دهد که این مدل، برخلاف ظاهر پرزرق و پرکش، بر یک فرض شکننده بنا شده بود: اینکه می‌توان از انرژی و امنیت خلیج فارس سود برد، اما مسئله ایران را نادیده گرفت.

جنگ اخیر نشان داد این فرض دیگر کار نمی‌کند.

بر اساس گزارش MEI، بسته‌شدن یا اختلال شدید در تنگه هرمز حدود ۱۵ میلیون بشکه در روز از صادرات نفت خام را متوقف کرده و عربستان را ناچار ساخته بیشتر به خط لوله شرق، غرب خود تکیه کند؛ خط لوله‌ای که ظرفیت اسمی آن ۷ میلیون بشکه در روز است، اما حدود ۲ میلیون بشکه آن برای پالایشگاه‌ها و تولید برق داخلی مصرف می‌شود. امارات نیز می‌تواند بخشی از نفت خود را از مسیر خط لوله حبشان، فجیره منتقل کند، اما همین مسیر هم به دلیل حملات پهپادی و توقف‌های مکرر بارگیری با مشکل روبه‌رو شده است.

این ارقام برای ایران یک پیام راهبردی دارند. خلیج فارس فقط مسیر صادرات نفت عربستان، امارات، قطر و کویت نیست؛ یک نظام به هم پیوسته امنیتی و اقتصادی است که هر ضربه به آن، همه بازیگران را متأثر می‌کند. اداره اطلاعات انرژی آمریکا نیز پیش‌تر گزارش داده بود که در سال ۲۰۲۴ روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت و مایعات نفتی از هرمز عبور کرده؛ یعنی حدود ۲۰ درصد مصرف جهانی مایعات نفتی. همچنین حدود یک پنجم تجارت جهانی LNG از همین مسیر می‌گذرد. پس ایران، حتی زیر تحریم، در مرکز یکی از حساس‌ترین گلوگاه‌های اقتصاد جهانی قرار دارد.

اما واقع‌گرایی حکم می‌کند ایران این موقعیت را با هیچان و شعار مصرف نکند. هرمز و ناامنی انرژی اهرم‌اند، نه هدف. اگر ایران این اهرم را صرفاً برای ایجاد بحران دائمی به کار گیرد، ممکن است فشار بین‌المللی علیه تهران افزایش یابد و حتی شرکای آسیایی ایران، از چین تا هند، نگران شوند. اما اگر تهران آن را در قالب یک پیام سیاسی روشن مدیریت کند، می‌تواند دست بالا را به دست آورد: امنیت خلیج فارس باید متقابل باشد؛ نمی‌توان ایران را تحریم، تهدید و محاصره کرد و هم‌زمان انتظار داشت امنیت انرژی منطقه بی‌هزینه حفظ شود. مقاله MEI نکته دیگری را نیز برجسته می‌کند: جنگ فقط نفت را تهدید نکرده، بلکه LNG، سرمایه‌گذاری، بنادر، صنعت گردشگری، هوانوردی و اعتبار اقتصادی

خلیج فارس را نیز زیر فشار برده است. این برای دولت‌های عربی خلیج فارس بسیار حساس است؛ زیرا پروژه‌های بزرگی مانند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان، تبدیل امارات به مرکز مالی و لجستیکی جهانی، و نقش قطر در بازار LNG، همگی به تصویر ثبات وابسته‌اند. وقتی بیمه کشتی‌ها گران می‌شود، پروازها تغییر مسیر می‌دهند، تأسیسات انرژی هدف قرار می‌گیرند و سرمایه‌گذاران ریسک سیاسی را دوباره قیمت‌گذاری می‌کنند، مدل توسعه خلیج فارس ضربه می‌خورد.

ایران باید این وضعیت را نه برای تهدید همسایگان، بلکه برای پیشنهاد یک چارچوب تازه منطقه‌ای استفاده کند. پیام تهران می‌تواند چنین باشد: امنیت انرژی، امنیت سرمایه‌گذاری و امنیت کشتیرانی در خلیج فارس باید با مشارکت کشورهای منطقه تأمین شود، نه با حضور نظامی دائمی آمریکا و اسرائیل. اگر دولت‌های عربی واقعاً نگران مدل اقتصادی خود هستند، باید بدانند که تکیه بر چتر امنیتی خارجی، آنان را از پیامدهای جنگ نجات نمی‌دهد؛ بلکه گاهی آنان را به بخشی از میدان نبرد تبدیل می‌کند.

راهکار ایران باید سه لایه باشد. نخست، دیپلماسی مستقیم با کشورهای خلیج فارس، به ویژه عربستان، امارات، قطر، کویت و عمان. تهران باید نشان دهد که هدفش فروپاشی اقتصاد همسایگان نیست، بلکه پایان دادن به سیاستی است که امنیت ایران را نادیده می‌گیرد. دوم، طرح یک سازوکار امنیت دریایی منطقه‌ای؛ سازوکاری که در آن کشورهای ساحلی خلیج فارس مسئولیت مشترک امنیت کشتیرانی، انرژی و زیرساخت‌ها را برعهده بگیرند. سوم، پیوند زدن امنیت انرژی به کاهش تحریم‌ها؛ یعنی ایران بگوید بازگشت ثبات کامل به هرمز و بازار انرژی، بدون بازگشت ایران به تجارت رسمی نفت و گاز پایدار نخواهد بود.

در این میان، تهران باید مراقب یک دام نیز باشد: تبدیل شدن به تنها مقصر بحران در روایت رسانه‌ای غرب و برخی کشورهای عربی. رسانه‌های غربی معمولاً ایران را عامل ناامنی معرفی می‌کنند، اما کمتر توضیح می‌دهند که جنگ، تحریم، حمله به زیرساخت‌ها و فشار نظامی چگونه زمینه این بحران را ساخته است. ایران باید روایت خود را فعالانه بسازد؛ مسئله، «تهدید ایران» نیست؛ مسئله، نادیده گرفتن امنیت ایران در نظامی است که همه از انرژی خلیج فارس سود می‌برند.

جمع‌بندی این است که گزارش MEI ناخواسته نشان می‌دهد قدرت ایران فقط در موشک، نفت یا جغرافیا نیست؛ در این واقعیت است که هیچ مدل اقتصادی در خلیج فارس بدون محاسبه ایران پایدار نمی‌ماند. ایران نباید از این موقعیت برای ماجراجویی استفاده کند، بلکه باید آن را به دیپلماسی تبدیل کند: امنیت ایران در برابر امنیت خلیج فارس. اگر همسایگان عرب این معادله را بپذیرند، منطقه می‌تواند از چرخه جنگ خارج شود؛ اگر نپذیرند، مدل اقتصادی آنان همچنان زیر فشار جنگی خواهد ماند که بدون ایران پایان نمی‌یابد. ♦

تحولات بازار جهانی انرژی

فشار هم‌زمان بر
عرضه و مصرف؛
نشانه‌های
بی‌ثباتی در بازار
جهانی انرژی

خبرخوان

● یک نفتکش ایرانی دیگر در حال بارگیری نفت

خاویر بلاس: تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد امروز یک نفتکش ایرانی دیگر در حال بارگیری نفت است.

● جنگ اقتصادی چین - آمریکا وارد فاز تحریمی شد

چین، اجرای تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ۵ پالایشگاه چینی به اتهام خرید نفت از ایران را محکوم کرد و گفت تحریم‌های آمریکا «غیرقانونی» است. پکن به شرکت‌ها و بانک‌های داخلی دستور داد این تحریم‌ها را نادیده بگیرند و با اجرای آن‌ها همکاری نکنند.

● ترس تریدرها از نفت ۳۰۰ دلاری

قیمت نفت در بازار فیزیکی به ۱۳۰ دلار رسیده و معامله‌گران نفت در حال سنجش تاب‌آوری سبدهای معاملاتی خود در برابر سناریویی هستند که در آن قیمت نفت خام به ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار در هر بشکه می‌رسد.